

حس استعلایی که در وجود انسان ها به ودیعه الهی نهاده شده است، عاملی است که حرکت مستمر انسان را برای رسیدن به کمال توجیه و تأکید می نماید و همین امر باعث گردیده است که انسان به دنبال شناخت خود، محیط اطراف و خالق خود باشد. نحو تعامل و ارتباط این سه امر همیشه مورد توجه انسان ها بوده است در همین ارتباط جایگاه جوامع انسانی و حرکت رو به جلوی آن بر اساس مبانی فکری از دیگر موضوعاتی است که اندیشمندان را به خود مشغول نموده است و بی شک این حرکت در جوامع نیاز به شناسایی مردم، حقوق و تکالیف آن ها، شناخت دولت های حاکم و نقش آن در تامین این حقوق دارد. حقوق شهروندی قبل از میلاد حضرت مسیح نزد اندیشمندانی همچون افلاطون و ارسطو مورد توجه بوده است و دنیای غرب که خود را طلیعه دار حمایت از این حقوق می داند در ادوار مختلف مؤلفه های آن مورد ترمیم و بررسی قرار گرفته است که در حقوق معاصر دو فاکتور اصلی در حقوق شهروندی را مطرح نموده است و تضمین آن حقوق و توسعه جوامع بر اساس آن، به عنوان شاخص توسعه مطرح نموده است. اما آیا ملاکات و شاخص های پیشرفت در جوامع غربی مورد پذیرش اسلام است یا خیر؟ و اسلام در صورت رد این ملاکات چه شاخصه هایی را طرح نموده است؟ پاسخ به این پرسش ها ضرورت تحقیق حاضر را روشن می نماید. مراجعه به آموزه های قرآنی در معرفی حقیقی جوامع انسانی با توجه به سنت های حاکم بر آن بی شک ما را در ارایه نظریه های مطرح در این زمینه هدایت و در تنظیم قوانین مرتبط به حقوق شهروندی در تمام ساحت ها و نحوه اجرای آن کمک خواهد نمود. برای بیان و اجرای قوانین مربوط به حقوق و تکالیف انسان پیامبران زیادی در طول تاریخ از جانب پروردگار عالم مبعوث شده اند که آخرین آن بهترین آفریدگان خداوند، حضرت محمد (ص) است و دین مبین اسلام را که جامع ترین و کامل ترین برنامه هدایت به سوی کمال و سعادت دنیوی و اخروی است برای ما به ارمغان آورد. اسلام قوانین مربوط به حقوق بشر را به طور کامل و همه جانبه ذکر کرده، و بر اجرای آن بسیار تأکید دارد، به شخصیت انسان ارج می نهد، آنان را مورد حمایت قرار می دهد و در مواردی نیز در جهت احقاق آن ها تأکید بیش تری می ورزد از آنان پشتیبانی می کند.

ما در این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که زمینه های حقوق شهروندی در قرآن کریم و دین مبین اسلام چیست؟ بنابراین برای فهم بهتر مطلب قبل از این که وارد اصل بحث شویم واژگان کلیدی را که در کل تحقیق از آن ها استفاده فراوان صورت گرفته بیان و سپس به مطالب اصلی در قالب تحلیل و بررسی پرداخته می شود.

احمد رضا خزائی^۱احمد مرادخانی^۲

چکیده

رعایت حقوق شهروندی به معنای مسئولیت ها و امتیازاتی که شخص تابع کشوری از آن برخوردار است به عنوان یکی از شاخصه های ثبات و امنیت در جوامع مطرح می باشد، و در اسلام نیز حقوق شهروندی و عوامل ثبات و امنیت در جامعه اسلامی با توجه به مبانی و اهداف قرآنی آن در قالب شهروند جهانی تحت عنوان خلیفه خدا در روی زمین مطرح می باشد. شهروندی که با کرامت اخذ شده از خداوند در راستای برقراری جامعه توحید محور با حفظ ارزشهای الهی - انسانی در پهنای دنیا متعهد است. بر همین اساس بررسی مؤلفه های تشکیل دهنده حقوق شهروندی اسلامی لازم و ضروری می نماید. گزارش قرآن از دنیا و ارتباط آن با آخرت و محوریت خداشناسی و توحید عبادی و نقش و اهمیت آن در پیشرفته دانستن جوامع اسلامی و مسئولیت حاکمیت و دولت ها در برابر رعایت و حفظ و توسعه پایدار حقوق شهروندی در زمینه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی - اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق قضایی و همچنین تعهد احاد جامعه بشری در مقابل آن از جمله مباحثی است که از دیدگاه قرآن در این مختصر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه ها: قرآن، حقوق، شهروندی، حقوق بشر

Dr.khazaei@yahoo.com

ah_moradkhani@yahoo.com

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۲- مفهوم شناسی حقوق شهروندی و مفاهیم مرتبط

۲-۱- تبیین معنای لغوی و اصطلاحی حق

حق در لغت بر وزن «فَعَلَ» به معنای «راست، درست، صواب، شایسته، ملک، بهره و فرد» است. (فرهنگ لاروس، ۸/ ۸۴۹) در لسان العرب این گونه ذکر شده است: «حق، نقیض باطل است و جمع آن حقوق و حقایق است و احققت الشیء یعنی: آن چیز را واجب کردم و تحقق عنده الخبر یعنی آن خبر صحیح است (ابن منظور، ۱/ ۴۹).

در کتاب العین حق چنین تعریف شده است: «حق نقیض باطل است»، «حق الشیء یعنی واجب و لازم شد» و تعبیر «یحق عليك أن تفعل كذا: یعنی سزاوار است بر تو که چنین کنی.» (فراهدی، ۶/ ۳).

در لغت نامه های فارسی نیز حق به معانی گوناگونی آمده است؛ مثلاً «خدا، اسلام، بهره، یقین، راست، ثابت، سهم هرکس، واجب، سزاوار، عدل، ضد باطل، پایدار و ملک» (دهخدا، ۱/ ۱۰۳۴) امام خمینی (ره) حق را مشترک معنوی می داند. از نظر ایشان، مغایرتی که بین معانی حق پدید آمده ناشی از مصادیق مختلف است و کلمه حق یک معنا بیش تر ندارد (امام خمینی، ۱/ ۳۹).

عده ای از محققین، حق را به معنای ثابت می دانند و آن را چنین تعریف می کنند «حق یعنی هر امر ثابت، اعم از واقعی و نسبی و این معنا در تمام موارد استعمال حق، صادق است. خدا را «حق» می گویند زیرا به برهان عقلی، امری ثابت و واقعی است. بر قرآن «حق» اطلاق می شود به اعتبار تعلق و استناد آن به خدا و ثبوت آن از طرف خداوند متعال، چنان که هر چیزی که ثابت نیست، باطل می گویند (مدخل الفقه/ ۴۱۹).

آیت... حکیم نیز ضمن تأیید این معنا چنین می فرماید: «الحق فی اللغة و العرف، الامر ثابت فی القبال الباطل غیر الثابت» (حکیم، ۶۰) حق در لغت و عرف امری است که ثابت شده باشد، در مقابل باطل که ثابت نیست.

با توجه به مطالب فوق قدر متیقن در باره معنای لغوی واژه مذکور، امر پابرجا، ثابت و قطعی باشد به طوری که همه افراد از آن بهره می برند.

حقوقدانان نیز در خصوص معنای اصطلاحی حق اختلاف نظر دارند برخی از حقوقدانان حق را به معنای اعمال اراده و یا انتخاب می دانند (مبانی حقوق عمومی، ۳۷۴) عده ای از حقوقدانان حق را به سود و منفعت تعریف کرده اند و عده ای از حقوقدانان با اختلاط دو مفهوم «نفع» و «توان اراده» معنای سومی را ذکر کرده اند و چنین تعریف گفته اند حق به معنای امتیاز و نفع حمایت شده به

نیروی اراده است (همان).

به طور کلی از دیدگاه حقوقدانان سه چیز حق محسوب می شود:

۱- آن چه قانون صراحتاً حق می شمارد و اختیار انتخاب آن را به افراد می دهد مثل: حق ازدواج، تابعیت و ...

۲- آن چه که قانون در مورد آن سکوت می کند و انجام و ترک آن را به عهده افراد می گذارد مثل: حق انعقاد قرارداد و

۳- آن چه که از دامنه قانون خارج است؛ یعنی حقوق طبیعی و فطری انسان که قبل از قانونگذاری وجود داشته است و قوانین موضوعه نیز باید بر اساس آن تدوین شوند. مثل: حق کرامت، حق تعیین سرنوشت و

برخی از فقها گفته اند که حق به معنای نوعی ملک است و در مقابل عین، دین، منفعت و انتقال به کار می رود. (حکیم، ۱/ ۶)

عده ای از فقهاء حق را به معنای حکم می دانند این نظریه، نظریه ای جدید در این موضوع به شمار می آید و قبل از آن کسی به این نظریه قائل نشده است (حکیم، ۴۷).

معنای اصطلاحی واژه حقوق، با معنای لغوی آن ارتباط داشته و در موارد متعددی به کار می رود؛ یکی از موارد کاربرد آن، معنای علم حقوق است. «علم حقوق، دانشی است که قواعد حاکم بر اشخاص را از این جهت که در اجتماع هستند، تحلیل می کند و سیر تحول آن را مورد بررسی قرار می دهد.» (الزام های خارج از قرارداد، ۱۴)

حقوق بر وزن «فُعُول» جمع مکسر واژه «حق» است و در اصطلاح حقوقدانان مجموعه قواعد و مقرراتی است که روابط بین افراد، دولت ها و سازمان های بین المللی را باهم تنظیم می کند.

(بایسته های حقوق جزای عمومی، ۹) و به مجموعه قواعد و مقرراتی که موجب نظم اجتماعی می شود هم گفته می شود (زمینه حقوق جزای عمومی، ۷)

۲-۲- شهروندی

اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروند» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این گونه تعریف نموده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد (صدری افشار، ۱۳۶۹) برای شهروندی (المواطنة) تعریف های گوناگونی ارائه شده است. ترنر می گوید: شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می

کند (شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ملیحه شبیانی، مندرج در فصلنامه حقوق تأمین اجتماعی، ۱۶۵، سال اول، شماره دوم، بهار ۸۴) فوریکر و لندمن می گویند: «شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می شود.» (مقالات برگزیده حقوق شهروندی، مقاله مکاتب علمی و دیدگاه نظری در باب حقوق شهروندی، علی ربانی و مسعود کیانپور).

شهروند در اصطلاح حقوق یعنی ساکنان یک کشور که از حقوق و مزایای مدنی متساوی بهره مند می شوند (خوینی، ۱۸ و صدری افشار و حکمی، ۶۳۷) همچنین گفته شده حقوق شهروندی آن امتیازاتی است که یک شهروند به دلیل عضویت در یک واحد سیاسی یعنی دولت-کشور از آن حقوق برخوردار است. مانند حقوق سیاسی-اجتماعی، مدنی و فرهنگی. (امیر ارجمند، ۲۶) در این تعریف وابستگی به دولت خاص که از آن تعبیر به تابعیت می شود ذکر گردیده است لذا تابعیت نقش مهمی در تعیین این حقوق ایفاء می کند. (اردبیلی، ۲۵). از این رو می توان کلمه شهروند را به تبعه ترجمه نمود، گرچه واژه شهروند و تبعه بیان کننده مفهومی واحدند که عبارت است از عضو یک کشور بودن، ولی در عرف حقوقی واژه شهروند بیان کننده جنبه داخلی و ملی شخص و تبعه و تابعیت ناظر به جنبه خارجی و بین المللی آن عضو جامعه است. (کامیار، ۲۶) در تعریف دیگر آمده است: حقوق شهروندی «حقوق ناشی از قانون اساسی هرکشوری است که بر اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی به آنها اعطاء شده است و مورد حمایت قانون اساسی قرار گرفته است» (آفنداک، ۵۱)، در این تعریف حقوق شهروندی شامل افراد مقیم که اقامه دریافت نموده اند نیز می شود.

در تعریف حقوق شهروندی مولفه های دیگری وجود دارد که جزو تعریف حقوق شهروندی است. و آن مولفه مسئولیت و تکالیف شهروند است. با در نظر گرفتن این عنصر شهروندی این گونه تعریف شده است: «مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می دهد. (محسنی، ۱۶۰) از این رو در تعریف دیگری برای شهروند گفته شده است: شهروند فردی است که تحت حاکمیت و حمایت یک دولت قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی نسبت به دولت و جامعه است. (امیر ارجمند، همانجا) مسئولیت های شهروندی در زمینه اجتماعی هم در مقابل دولت است: مانند دفاع از کشور، پرداخت مالیات و پیروی از قانون، و هم در مقابل سایر شهروندان شخص مسئول است. یعنی تمام افراد نسبت به حقوق یکدیگر مسئولند. (فلاح زاده، همانجا، ۵۹) شاید نیاوردن

تعهدات و مسئولیت در کنار حقوق از جهت رابطه و ملازمه ای است که بین حق و تکلیف وجود دارد. و با آمدن هر یک دیگری فهمیده می شود. لذا وجود این دو مولفه (حق و تکلیف) در تعریف شهروندی کنار هم به عنوان یکی از مصادیق رابطه کلی متقابل حق و تکلیف و تلازم بین آن دو می باشد. (مصباح یزدی، ۸/۲-۹). بنابراین شهروندی تنها حقوق نیست بلکه کنار آن، جهت تکالیف هم هست چنانکه توازن این دو یعنی حقوق و تکالیف از شاخص های اندیشه (پسانوگرایی) یا اندیشه جدید شهروندی است. (اردبیلی، همان). از نظر روسو در دولت های مدرن افراد از آن جهت که در قدرت حاکمیت سهیم اند، «شهروند» و از آن حیث که از قوانین دولت پیروی می کنند «تبعه» محسوب می شوند. بر این اساس شهروندی در واقع بیانگر جنبه فعال انسان و فرد در جامعه است (میرموسوی، ۲۰۷).

همه این تعاریف بیانگر یک واقعیت هستند و آن این که شهروندی عبارت است از مجموعه حقوق، وظایف و مسئولیت های دوسویه آدمیان در جامعه به منظور دستیابی و بهره مندی همسان و عادلانه همه افراد از منابع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، زیستی و... بدون دخالت و در نظر گرفتن زبان، نژاد، قوم، جنسیت، رنگ، اعتقاد، طبقه و منزلت اجتماعی-اقتصادی. البته این حقوق و مسئولیت ها طیفی از حقوق و وظایف مدنی و کیفری، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می شود که قله و پایه آنها حق حیات، کرامت انسانی و صیانت از ذات است.

به طور یقین شهروند اسلامی و حقوق شهروندی جامعه اسلامی و پیشرفت آن را نمی تواند با مبانی خاص و اهداف خاصی که در جوامع غرب ملاک می باشد سنجید. هرچند حقوق شهروندی در اسلام و غرب به واسطه فطری بودن آن دارای اشتراکات فراوانی می باشند. زیرا مبنای حقوق شهروندی در جوامع غربی حقوق بشر دانسته شده است. (رمضان پور، رنجبر و زارع، ۹-۱۰) و حتی حقوق دانان حقوق عمومی گفته اند حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که افراد جوامع از آن برخوردارند. و در مباحث حقوق عمومی حقوق شهروندی را این گونه تعریف نموده اند: «مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت های لازم برخوردار می باشند. (هاشمی، ۱۲) و همان گونه که خواهد آمد مبانی حقوق شهروندی اسلامی در عین وجود اختلافات، اشتراکات زیادی با حقوق بشر دارد.

۳- حقوق بشر و رابطه آن با حقوق شهروندی

حقوق بشر اصطلاح عام و نسبتاً جدیدی است که پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل

متحد در سال ۱۹۴۵ وارد محاورات روزمره شد و مواد آن منطبق با حقوق طبیعی انسان ها تحت اصول و ضوابط مشخصی تدوین گشت. مفاد اسناد حقوق بشر، برپایه تکریم شخصیت انسان و ارزشمندی نوع بشر است و شاید به همین دلیل است که هر انسان آزاده و عدالت محوری آنرا محترم می شمارد و اما این اسناد، وحی مُنزل و فصل الخطاب نیست پس نمی توان صراحتاً انطباق کامل مواد آن را با فطرت اصیل انسان ادعا نمود. زیرا قوانین آن از عقل ناقص بشری سرچشمه می گیرد و مواد آن حاصل مبارزات انسان های کمال جو و تعالیم دانشمندان و به طور کلی تفکرات و توافقات بشری است و طبعاً دارای نقاط قوت و ضعف فراوان است و بیش تر مواد آن رنگ و بوی فلسفی دارد، درعین حال که عنوان جهانی را یدک می کشد تحت تأثیر دیدگاه های اومانستی، لیبرالیستی، سکولاریستی، پلورالیستی و نسبی گری است و همه این دیدگاه ها نیز به نوعی به فردگرایی برمی گردد و کاملاً واضح است که این اعلامیه با برخی عقاید جهان شناسی و انسان شناسی سازگار نیست اگرچه بسیاری از مبانی و اصول کلی حقوق و آزادی های مندرج در آن با اسلام سازگاری دارد اما اسلام به نحو کامل تر و وسیع تری این حقوق را بیان کرده است با توجه به این مقدمه می گوئیم هر چند بین حقوق شهروندی و حقوق بشر هم خوانی زیادی وجود دارد، به گونه ای که عده ای حقوق شهروندی را همان حقوق بشر دانسته اند که قرار است در درون یک جامعه مدنی با در نظر گرفتن اولویت های زندگی اجتماعی، ذیل حکومت خاص و در سرزمین خاص، شکل قانونی و اجرایی به خود بگیرد. (جاوید، ۱۳۸۸) ولی این اشتراکات و هم خوانی ها نمی تواند تفاوت های موجود بین این دو حق را یعنی حقوق بشر و حقوق شهروندی، نادیده بگیرد. در ادامه به برخی از تفاوت های بین این دو حق به اشاره می گردد.

الف- حقوق بشر (Human Rights، حقوق الانسان) عبارت است حقوقی که افراد از آن جهت که انسان هستند از آن برخوردارند. یعنی حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است، فارغ از رنگ، نژاد، زبان، ملیت، جغرافیا و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی یا میزان قابلیت و صلاحیت ممتاز و فردی و هر عنوان عارضی دیگر بر او، از خداوند دریافت کرده است (باقرزاده، ۵). چنانکه در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر در دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۹ آذر ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. که دارای یک مقدمه و سی ماده است) نیز آمده است: «هرکس بدون هیچ تمایزی از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، باور سیاسی، یا هر باور دیگری، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی و ولادت، یا هر موقعیت دیگری از حقوق و آزادی هایی که در این اعلامیه بر شمرده شده

است برخوردار است بعلاوه هیچ گونه تمایزی نباید بر پایه موقعیت سیاسی، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمین که شخص بدان تعلق دارد قایل شد.» (ناصر زاده، مقدمه و ماده ۲) همان گونه که در ماده ۲ اعلامیه آمده است برخورداری افراد از این حقوق نباید بر پایه سرزمینی که شخص بدان تعلق دارد صورت گیرد. حقوق بشر، جهانی، بنیادین و مطلق فرض می شود. جهانی بودن یعنی صرف نظر از تابعیت، و دیگر قیود محدود کننده، و بنیادین بودن یعنی غیر قابل سلب بودن آن، یعنی انسان مستحق آن است و بهره مندی او از این حقوق غیر قابل سلب است. و مطلق بودن یعنی قابل مشروط شدن نیست. در حالی که در حقوق شهروندی چنان که بیان شد تأکید بر اصل تابعیت است. و در واقع ویژگی مهم حقوق شهروندی سرزمینی بودن آن و تابعیت فرد است. تا این که شخص بتواند در سایه آن تابعیت از آن حقوق برخوردار گردد.

ب- حقوق شهروندی بر حسب حاکمیت و دیدگاه های سیاسی حاکم در جوامع قبض و بسط پیدا می کند. زیرا هر جامعه ای بر اساس واقعیت های موجود و توانمندی های حقوقی و مصالح خود در مورد حقوق شهروندی تصمیم می گیرد. و ممکن است در برهه ای از زمان حقوق و امتیازات بیش تری برای افراد لحاظ گردد و در وقت دیگر از آن حقوق کاسته شود. هر چند حرکت های حقوقی در جوامع نوعاً حرکت های رو به جلو و در راستای تامین حقوق شهروندی بیش تر است. ولی در مجموع قابلیت توسعه امتیازات اعطایی به شهروندان و یا محدود کردن آن در حقوق شهروندی وجود دارد. و این در حالی است که ماهیت حقوق بشر عوامل محدود کننده حقوق انسانی را بر نمی تابد. و تکلیف را یک محدود کننده و مانع و ضد ارزش محسوب می کند.

ج- مسئولیت در حقوق شهروندی از مولفه های مهم آن می باشد. بلکه رکن دوم آن است. و از ابتدا این امر همراه با حقوق شهروندی لحاظ گردیده، چنان که در حقوق روم، شهروند رومی هم از حقوقی برخوردار بود و هم در مقابل دولت و اعضای دیگر جامعه دارای مسئولیت بوده است. (امیر ارجمند، همان). ولی در حقوق بشر سخنی از مسئولیت و تعهد نسبت به دولت و یا افراد جوامع وجود ندارد. و به بیان دیگر حقوق بشر یک سویه است و به طور کلی گفتاری حق مدارانه دارد به خلاف حقوق شهروندی که حق و تکلیف مدار است.

د- حقوق شهروندی از جمله حقوق وضعی است که توسط کشورهای مختلف بر اساس مبانی خاص وضع می گردد. و همان گونه که بیان شد مولفه مهم دیگر حقوق شهروندی تکلیف شهروندی است که آن نیز وضعی می باشد در حالی که حقوق و تکالیف بشری تکالیف طبیعی می باشند هر چند از تکالیف بشری در حقوق بشر کم تر گفته می شود. پس در مباحث حقوق بشر اگر سخن

از حقوق انسان مطرح می‌شود و اگر در آن توجهی به تکالیف انسانی مطرح می‌گردد، آن حقوق و تکالیف به عنوان حقوق و تکالیف طبیعی مورد نظر است که جنبه جهان شمولی دارد به خلاف حقوق شهروندی که جنبه ملی و کشوری دارد. (صادقی، شفیعی زاده، ۸۵ و ۸۶).

ه- یکی دیگر از اختلاف‌های حقوق شهروند و حقوق بشر بحث ضمانت اجرای آن‌ها می‌باشد. حقوق شهروندی با توجه به حقوق داخلی بودن آن که از قوانین موضوعه داخل در کشور می‌باشد، هم در بخش حقوقی آن و هم در بخش تکالیف از ضمانت اجراهای کشوری و قانونی برخوردار است. و همانند سایر قوانین مصوب در هر کشوری ضمانت اجراهای مربوط به خود را دارد. در حالی که حقوق بشر که حقوقی طبیعی است از ضمانت اجرای قوی و محکمی برخوردار نمی‌باشد به خصوص با توجه به بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های سلطه‌گر از آن و طرح آن به عنوان ابزاری برای فشار بر کشورهای مخالف با قدرت‌های غربی سلطه‌گر باعث گردیده از ضمانت اجرای مناسبی برخوردار نباشد. و نگاه به آن یک نگاه اخلاقی و طرح آن در کشورها جنبه توصیه‌های اخلاقی - حقوقی دارد. و سازمان‌های بین‌المللی مشخصی که مورد پذیرش تمام کشورها باشد اجرای حقوق بشر را در کشورهای مختلف پایش و ضمانت نمی‌کند، لذا راه‌های مقابله‌ای با نقض آن بیش‌تر سیاسی می‌باشد. و غالباً بر اساس مصالح کشورهای غربی صورت می‌گیرد. البته در برخی موارد نیز بر اثر فشار افکار عمومی جهانی ممکن است بر علیه دولت ناقض این حقوق اقدامات محدودی انجام گیرد. به بیان دیگر در حقوق شهروندی، وظایف حقوقی‌تر و لازم‌الاجرا تر است به خلاف حقوق بشر.

و- حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی فرا زمانی و فرا مکانی است و در آن مفهوم بیگانه جایگاهی ندارد. لذا اختصاص به نسل خاصی ندارد. بلکه حقوقی است که شامل تمام نسل‌های انسانی از آن جهت که انسان می‌باشند می‌شود، به خلاف حقوق شهروندی که در زمان‌های مختلف و مکان‌های گوناگون با توجه به قوانین کشورها با لحاظ تبعه و غیر تبعه، خودی و بیگانه طرح می‌شود. و به عبارت دیگر حوزه حقوق شهروندی یک حاکمیت است به خلاف حقوق بشر که داعیه جهان شمولی دارد.

ز- از دیگر وجوه اختلاف بین حقوق شهروندی و حقوق بشر این است که محرومیت افراد به واسطه‌ی حقوق شهروندی توجیه پذیر است. و دولت‌ها و قدرت‌های حاکم می‌تواند بر تعهدزایی شهروند و ایجاد تکالیف جدید اقدام نماید. حال اینکه محرومیت افراد با حقوق بشر قابل توجیه نمی‌باشد، زیرا چنان‌که گفته شد حقوق بشر یک سویه و دارای گفتاری حق مدارانه می‌باشد، به

خلاف حقوق شهروندی که دو سویه بوده و دولت‌ها می‌تواند در موارد خاص نسبت به افزایش تکالیف و محدود کردن حقوق شهروندان اقدام کنند. مانند اقداماتی که در زمان جنگ صورت می‌گیرد. مثل حضور اجباری افراد بر اساس تکالیف شهروندی جهت دفاع از کشور و یا ایجاد محدودیت‌هایی تحت عنوان حکومت نظامی و یا واداشتن افراد به کاری خاص به عنوان تکالیف شهروندی در مواقع خاص، و این در حالی است که حقوق بشر چنین اموری را بر نمی‌تابد.

ح- فردی بودن حقوق بشر به خلاف حقوق شهروندی، حقوق بشر حقوقی فردی است. به خلاف حقوق شهروندی که بیشتر ماهیتی جمع گرایانه دارد. مانند حق مشارکت در امور سیاسی جامعه و حق رأی دادن و حق تحرّز و مانند آن، حقوق شهروندی در حقیقت در سطح استیفای چنین حقوقی جمعی است. به این معنی که حقوق شهروندی با توجه به تابعیت در ظرف یک اجتماع خاص که در آن افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به دولت دارای حقوق و تکالیفی هستند شکل می‌گیرد. و در آن حفظ نظام اجتماعی و هویت ملی دارای نقش کلیدی می‌باشد.

ط- یکی دیگر از فرق‌های بین حقوق شهروندی و حقوق بشر در تاثیرگذاری افراد می‌باشد، بدین معنا که نقش افراد در حقوق شهروندی ملموس‌تر و سازنده‌تر است. زیرا در هر جامعه‌ای افراد با توجه به نوع تابعیت‌شان از جهت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر امور مربوط به شهروندی می‌توانند سازندگی بیش‌تری داشته باشند که این امر در همان جامعه به خوبی قابل لمس و مؤثر است که این امر تحت عنوان شهروند فعال نمود و ظهور پیدامی‌کند در حالی که نقش افراد در توسعه و حمایت از حقوق بشر نوعاً ملموس نبوده و یا تاثیر آن در جوامع بسیار اندک است. زیرا دولت‌های جهانی خود را در مقابل اتباع سایر کشورها متعهد ندانسته و ضرورتی را جهت پاسخ‌گویی و یا همکاری جدی با افراد بیگانه احساس نمی‌کنند و حتی ممکن است موانع زیادی را جهت حضور و تاثیر افراد در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و دیگر ساحت‌های حقوق بشری ایجاد کنند. بر همین اساس مراکز و انجمن‌های حمایت از حقوق بشر در اکثر موارد جهت توسعه فعالیت‌هایشان دچار مشکل می‌باشند. مگر آنکه در جهت منافع برخی از کشورهای قدرتمند عمل کنند. یعنی دولت‌های سلطه‌گر از تبلیغات حقوق بشری و پشت سپر حمایت از حقوق بشر اقدام به فعالیت‌های جهانی بنمایند. که بهترین نمونه آن استفاده ابزاری و توجیه حضور نظامی در کشورهای هدف می‌باشد. البته می‌توان فرق‌های دیگری نیز بین حقوق بشر و حقوق شهروندی طرح نمود که از حوصله‌ی این مختصر خارج است و مجالی دیگر می‌طلبد.

۴- انواع حقوق شهروندی

حقوق شهروندی را می توان باتوجه به ماهیت و نوع امتیازاتی که برای شهروندان لحاظ می گردد به اقسام و انواعی تقسیم نمود. نظریه پردازان حقوق شهروندی سه دسته از حق ها را از مهم ترین حقوق شهروندی می دانند: ۱. حقوق مدنی، ۲. حقوق سیاسی، ۳. حقوق اجتماعی، البته مراد از این حقوق، حق های بنیادین در هر قسمت می باشد. ولیکن می توان تا پنج حق را از حقوق بنیادین دانست:

۱- حقوق مدنی حقوق شهروندی (Civil Rights of Citizenship Rights): حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان، مذهب از جمله حقوق مدنی شمرده شده است. از نظر نظریه پردازانی مثل مارشال حقوق مدنی نیز عبارت است از آزادی بیان، آزادی مالکیت، آزادی های مذهبی، و مانند آن. (فانی یزدی، صص ۱۷ و ۱۸ و سید فاطمی، همانجا، ۳۲).

۲- حقوق سیاسی حقوق شهروندی (Political Rights of Citizenship Rights): و حقوق سیاسی هم در دو حق عمده انتخاب کردن و انتخاب شدن خلاصه می شود. که مشارکت فعال سیاسی در حاکمیت را نتیجه می دهد. بند هفتم از اصل سوم قانون اساسی ج. ا. ا. این حق را بیان داشته است و در بند ششم همان اصل محو استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی را می گوید. لذا حق رأی و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت از حقوق سیاسی شمرده شده است.

۳- حقوق اقتصادی - اجتماعی حقوق شهروندی (Economic and Social Rights of Citizenship Rights): حق مالکیت، حق کارکردن، برابری در فرصت های شغلی و شخصی، برخورداری از تامین اجتماعی از مواردی است که نوعاً به عنوان حقوق اقتصادی و رفاهی از آن یاد می شود چنانکه در اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۶، ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده است. (اسماعیلی، ۱۰۹).

۴- حقوق فرهنگی حقوق شهروندی (cultural Rights of Citizenship Rights): حقوق فرهنگی حقوق شهروندی از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد که بر اساس آن حق استفاده از زبان های محلی و قومی، رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی از حقوق فرهنگی حقوق شهروندی شمرده شده است. حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت ها، حق داشتن سنت ها و شیوه های زندگی متفاوت در جوامعی که ازنژادها با آداب و سنن مختلف تشکیل شده است بر عهده حاکمیت است.

۵- حقوق قضایی حقوق شهروندی (Judicial Rights of Citizenship Rights): از جمله

حقوق مربوط به حقوق شهروندی حقوق قضایی است که از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲۲، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹، این حقوق آمده است و هدف اصلی آن ایجاد امنیت قضایی و تساوی عمومی در برابر قانون برای اعضای جامعه است. حقوقی همچون اصل برائت، عطف به ما سبق نشدن قانون، اصل تامین قضایی، اصل استفاده از حق وکیل، اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب و مانند آن از حقوق قضایی حقوق شهروندی شمرده می شود.

۵- حقوق بشر و حقوق شهروندی و حقوق شهروندی اسلامی

همان گونه که بیان شد حقوق شهروندی همان حقوق بشر است که فرد به واسطه تبعیت و وابستگی به یک حاکمیت سیاسی از آن برخوردار است و تنها عنصری که بدان افزوده می شود، عنصر مسئولیت است که مجموع حقوق و مسئولیت حقوق شهروندی را به جود می آورد از این رو مقایسه حقوق شهروندی اسلامی با حقوق شهروندی غیراسلامی با توجه به مبانی آن مورد توجه می باشد که جدای مشترکات آن دارای فرقی هایی نیز باشند که یکی از مهم ترین آن ها اختلاف در نگرش به انسان است. اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین مکتب الهی اهمیت ویژه ای برای انسان قائل شده است به گونه ای که در قرآن خداوند انسان را نه تنها به عنوان یک مخلوق همانند سایر مخلوقات بلکه به عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین و مطرح نموده است. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» به یاد آر هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد. (البقره، ۳۰) و اکثر مفسران به خلاف برخی که قائل به استخلاف شخصی می باشند (الجزائری، ۴۰ و واحدی نیشابوری، ۱۱۵)، نظرشان در مورد بحث جانشینی و استخلاف، بر جانشینی نوعی انسان است. (نک: مرادخانی، ۱۴۴) یعنی نوع انسان به عنوان خلیفه الله و جانشین خداوند مورد نظر می باشد. و این حاکی از شأنیت و ظرفیت انسان در مدیریت و خلیفه شدن انسان در روی زمین است. هر چند انسان کامل مصداق اکمل و حتمی خداوند سبحان می باشد. ولیکن استعداد و علم به اسماء باعث شرافت و کرامت انسان شده است به نحوی که ملانکه از درک این مقام عاجز بوده اند و به عجز خویش اعتراف نموده اند «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»، گفتند تو از هر عیب و نقصی منزهی، ما دانشی جزء آنچه به ما آموخته ای نیست (البقره، ۳۲). لذا انسان از منظر قرآن نه تنها دارای حقوقی است بلکه امتیازات وی امتیازاتی است که او را تا مرز خلیفه الهی پیش برده است، از این رو تعریف حقوق بشر غربی یک تعریف محدود بوده و مبنای آن نگاه مادی و لائیک به انسان است و این برداشت

اشتباه موجب نظریه پردازی اشتباه در مورد انسان و حقوق و تکالیف وی شده است. از منظر قرآن انسان موجودی است دو ساحتی و دو بعدی زیرا مرکب از جسم و روح می باشد. در قرآن از طرفی شروع خلقت انسان را از طین می داند و بیان می کند. «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» همانا هرچه را آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز نمود. (السجده، ۷) ولی از طرف دیگر پس از طی مراحل که در راستای کمال یافتن انسان است، انسان به مرحله ای می رسد که خداوند سبحان از روح خویش در او می دمَد، «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» سپس اعضاء او را کامل کرد و از روح خودش در وی دمید (السجده ۹) «وَفَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمم همه بر او سجده کنید همه فرشتگان عالم سجده کردند (الحجر، ۲۹ و ۳۰) در این مرحله که روح الهی به کالبد انسانی تعلق گرفت و به واسطه ی آن انسان از شرافت و کرامت برخوردار می گردد، تمام ملائکه که قبلاً از خلافت و جانشینی انسان تعجب کرده بودند و ضعف های او را مطرح نموده بودند. «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» در مقابل او به سجده افتادند و این امر دلالت بر عظمت یافتن انسان در سایه ی بعد الهی - معنوی انسان است. از دیگر اموری که قرآن در مورد انسان بیان می کند اجتماعی بودن انسان است، و این امر اختصاص به زندگی انسان در دنیا ندارد بلکه قبل از آن که به سوی زمین هبوط نماید انسان را موجودی اجتماعی معرفی نموده است «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» و گفتیم ای آدم تو و همسرت در این باغ ساکن شوید و از آن به فراوانی از هر جای آن که خواهید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود (البقره، ۳۵) و نیازمند بودن وی را هم در بهشت و هم در دنیا مورد توجه قرار داده است و حق برخورداری از نعمت های الهی را در هر دو ظرف (بهشت و زمین) مورد مطرح نموده است «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ»، و برای شما در روی زمین قرارگاه و برخوردایی و معین آثار زمانی محدود خواهد بود. (البقره، ۳۶) از این رو تعریف حقوق بشر طبق آموزه های قرآنی عبارت است: از حقوق و تکالیفی که خداوند برای انسان از آن «جهت که خلیفه الله و جانشین خدا روی زمین است» قرار داده است، انسانی که ذاتاً کریم خلق شده است. و باید کریمانه زندگی نماید. علامه جعفری (ره) در باب کرامت ذاتی و اکتسابی می فرماید: «کرامت ذاتی عبارت از آن حیثیت طبیعی است که همه انسان ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت برخویشتن و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از آن برخوردارند. و کرامت دیگر، کرامت ارزشی

است که با به کار انداختن استعدادها و نیروی مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می شود. که این کرامت، کرامت اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است.» (جعفری، ۲۷۹) پس کرامت انسانی آن نوع شرافتی است که تمامی انسان ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند و با کفر و فسق برخی از انسانها این کرامت زایل نمی گردد. (رحیمی نژاد، ۱۲۳) زیرا صفات عارضی برخی از انسان ها و رفتار بد آنان کرامت ذاتی نوع انسانها را زایل نمی کند و استخلاف خداوند انسان را بر اساس همین ذات و علم او به اسماء است. و ملائکه نیز به افعال برخی از انسان ها توجه کرده و در مقام تعجب جانشینی انسان را باور نداشتند. ولی با تذکر و سوال خداوند به ضعف خویش آگاه و در پیشگاه خداوند عذر به جهل آوردند. «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» گفتند آیا در آن کسی را (جانشین) قرار می دهی که فساد می انگیزد و خون ها می ریزد؟ در حالیکه ما تو را با توصیف به کمالات تسبیح می گوئیم و (از هر عیب و نقصی) تقدیس می کنیم خدا گفت: بی تردید من چیزی می دانم که شما نمی دانید (۳۰) گفتند تو (از هر عیب و نقصی) منزهی ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته ای نیست حقاً تویی که دانا و حکیمی (البقره، ۳۰ و ۳۲). بنابراین مکاتب غربی انسان را موجودی تک بعدی می دانند و براساس همین مبنا نیز برای او حقوقی قائل می شوند اما براساس آیات قرآن کریم انسان علاوه بر بعد مادی دارای بعد معنوی نیز هست که با توجه به تمام ابعاد او برای او حقوق و تکالیفی قائل شده است.

۶- زمینه های حقوق شهروندی در قرآن

انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است و موجودی که دو بعد دارد تکالیفی نیز بر او واجب می شود که در جهت رشد و تکامل اوست. اگر در کاری مفسده است خداوند انسان را از آن عمل نهی می کند و اگر در کاری مصلحت وجود داشته باشد انسان را به انجام آن ترغیب می کند پس تمامی دستورات خداوند همه اش در جهت رفاه و تکامل انسان است. از آنجا که انسان موجود عقلانی است عقل حکم می کند که اشرف مخلوقات دارای حقوق فردی و عمومی باشد و حقوق شهروندی همان رفتار مدنی، ادب و ملاحظه و نوع دوستی و وظیفه شناسی است. مهم ترین خاستگاه حقوقی در اندیشه اسلامی، قرآن کریم است که «تبیان کل شیء» و تجدد را که بشریت درعرصه های ارتباطات فردی، اجتماعی، سیاسی، بین المللی بدان نیازمند است به بهترین صورت

برای جوامع بشری به ارمغان آورده که سیره نبوی و دیگر معصومان (ع) نیز مطابق با درک درست مفاهیم آن کتاب عظیم است. پیامبر گرامی هسته اولیه بوده و الگو را پی ریزی فرمود و پس از اندک زمانی به یثرب رفت و یثرب را به «مدینه النبی» تبدیل نمود. مدینه‌ای که در آن حاکمیت انسان به سرنوشت خویش بر اساس بندگی خدا و قانونگذاری حق شکل گرفت. با توجه به اهداف هر حکومتی می‌توان به حقوق مردم از دیدگاه آن حکومت پی برد. نخستین هدف در حکومت اسلامی در زمینه فرهنگ و ایدئولوژی مردم است. زیرا پاسخگویی به نیازهای فکری و اعتقادی مردم آن زمان و چه بسا بشریت، از مهم‌ترین اهداف رسالت پیامبر اکرم (ص) بوده است.

خداوند در سوره اعراف آیه ۱۵۷ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ» همانان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که (نام) او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند (همان پیامبری که) آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از (دوش) آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.

پیامبری که بار سنگین را از دوش مردم برمی‌دارد و بندها و زنجیرها را از آنان باز می‌کند. بدیهی است منظور از بارهای سنگین، آداب و رسوم جاهلی و نیز غل و زنجیرهای فکری و روحی باشد که بر نیروها و استعدادهای معنوی بشر سایه افکنده است.

۷- حق کرامت و احترام انسانی پایه اصلی حقوق شهروندی

احترام به انسان در طول تاریخ موضوع قابل توجهی بوده است چه احترام به گوهر انسانی و چه حرمت به کالبد انسان با مروری کوتاه بر آموزه‌های ادیان ابراهیمی روشن می‌گردد. این ادیان همواره بر تکریم انسان تأکید داشته‌اند، می‌توان گفت امروزه نیز تأکید بر انسان‌گرایی ریشه در برداشت‌های دینی دارد. (مکارم شیرازی، ۹۰).

نخستین حق هر شهروند و هر انسان ایجاد زمینه‌های رشد اوست پس از آن باید محیط اجتماع

قرصت رشد، توسعه و کمال را به افراد بدهد. بنابراین برقراری عدالت و اقامه قسط در جامعه وظیفه هر حاکم و حق هر شهروند است.

و در سوره حدید آیه ۲۵ می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ» قسط و عدل مطلوب هر انسان است و در جای جای تعالیم اسلامی به آن امر شده است حتی اگر به ضرر شخصی باشد.

در این آیه سه چیز مقدمه اقامه عدل دانسته شده است. بینات، کتاب، میزان.

واژه بینات (دلایل روشن) معنای گسترده‌ای دارد که شامل معجزات و دلایل عقلی می‌شود که پیامبران به آن مجهز بودند.

منظور از کتاب همان کتاب آسمانی است و چون روح و حقیقت همه یکی است کتاب را به صورت مفرد بیان می‌کند، هرچند با گذشت زمان و تأمل انسان‌ها محتوای آن‌ها کامل تر شده است. میزان به معنای وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن ترازوهای است که وزن اجناس را با آن می‌سنجند ولی بی شک در این جا منظور مصداق معنوی آن است یعنی چیزی که تمام اعمال انسانها را می‌توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی یا آیین الهی به طور کلی است که معیار سنجش نیکی‌ها و بدی‌ها و ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست. بعضی از مفسران در ذیل این آیه گفته‌اند که تحقق قسط در جامعه در گرو سه عامل است:

۱- قانونی که مرزهای قسط و ظلم را روشن کند تا در پرتو آن حق و عدل از تجاوز و تعدی باز شناخته شود.

۲- مجری عادل که متن قانون را در جامعه پیاده کند.

۳- قاضی عادل و دادگر در جایگاه قضاوت که به قسط داور می‌کند. از این رو پیامبران گاهی در مسند قضاوت در قلمرو اجرا اختلافات موجود را رفع می‌کردند و گاهی با دستورهای خود از اختلاف پیش گیری می‌نمودند. جالب توجه اینکه اقامه ی عدل را به انبیاء نسبت نمی‌دهد. بلکه می‌گوید: جوامع انسانی باید چنان تربیت شوند که خود قیام به عدل کنند.

ارزنده نیز همین است که این اقامه‌ی عدل به صورت خودجوش در جامعه انجام شود و نه به صورت تحمیلی و اجباری سزاوار دقت اینکه پس از کتاب و میزان نزول حدید را یادآور می‌شود و از قدرت عجیب او سخن می‌گوید. شاید دلیل ارتباط حدید با آن دو این باشد که قدرت و زور درباره ی گروهی که به منطق گردن نمی‌نهند و سرکشی می‌کنند. (مشکینی، ۵۴۱). از دیگر حقوق

شهروندان تأمین امنیت ایشان در زمینه های مختلف مالی، جانی، کاری، حقوقی و شخصی می باشد. در آیات متعدد قرآن کریم از ظلم و تعدی به هر صورتی که باشد نهی شده است. اسلام این حق را نه تنها برای شهروندان حکومت اسلامی بلکه برای همه موجودات و انسان های دیگر نیز محترم شمرده است. در چنین محیط امن و آرامی است که انسان می تواند به رشد و کمال خود بیاندیشد چنان که علت بعثت هم، رساندن انسان ها به چنین مرحله ای است یکی دیگر از مهم ترین تعالیم دینی توجه به منزلت و کرامت همه انسان ها است. در میان آیات قرآن روشن ترین آیه که به کرامت ذاتی انسان اشاره می کند آیه ۷۰ سوره اسراء می باشد خداوند در این آیه شریفه می فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» علامه طباطبایی این آیه را چنین تفسیر نموده اند مراد این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت های خاصه و فضایل روحی و معنوی که به پاره ای اختصاص دارد بنابراین این آیه مشرکین و کفار و فساق همه را زیر نظر دارد. (طباطبایی، ۱۳/۲۶۱) آیت اله جوادی آملی در تفسیر این آیه می نویسد انسان می تواند از آن جهت که انسان است کریم باشد انسان روحی دارد که حقیقت او را تشکیل می دهد و این روح طبعاً کریم است (کرامت در قرآن، ۴۲) و تمام تعالیم اسلام بر اساس کرامت ذاتی او وضع شده است، حضرت علی (ع) در این خصوص می فرماید: «قوم لم تزل الكرامه تتمادی حتی حلوا دار القرار و آمنوا نقله الاسفار»

و آنچه موجب برتری کسی به دیگری می گردد تنها تقواست. در سوره حجرات آیه ۱۳ می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

یعنی چگونگی عمل و رفتار است که موجب کسب فضیلتی افزون بر دیگری می شود نه مظاهر دیگر آفرینش از قبیل رنگ پوست، جنسیت، نژاد و.... بنابراین همه انسانها از حقوق مساوی برخوردار هستند.

از دیگر حقوق شهروندی در یک حکومت اسلامی زندگی در محیطی سرشار از صلح و صفاست. به همین دلیل به دوستی بین افراد اجتماع سفارش شده است تا جایی که در قرآن کریم آمده است سوره حجرات آیه ۱۰ می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

بنابراین نه تنها مؤمنان برادر یکدیگر شمرده شده اند بلکه ایجاد صلح و آشتی هم از وظایف همه شهروندان است. و با توجه به کرامت ذاتی انسان باید بگوییم در کتب اسلام تعریفی با معیارهای

امروزی برای شهروندی وجود ندارد چون بر طبق آیات قرآن کریم اسلام ضمن ارج نهادن به کرامت انسان ها چه مسلمان و چه غیرمسلمان، پیروان دین اسلام را امت واحد می داند و آنچه امروزه از آن به عنوان شهروندان ملی و جغرافیایی یاد می شود در دین اسلام جایگاهی ندارد بر طبق آیین اسلام مرز میان مسلمان و غیرمسلمان و حتی خود مسلمانان را عقیده و میزان آن مشخص می کند. قرآن کریم مؤمنان را برادران دینی می داند (سوره حجرات، آیه ۴۹) که شعوبیت و قومیت صرفاً جهت تمایز آنان از یکدیگر است و برتری اهل ایمان بر یکدیگر فقط در تقرب به خداوند و پرهیزگاری است (حجرات، ۴۶) علامه طباطبایی (ره) مرز جامعه اسلامی را این گونه ترسیم می نماید: اسلام جامعه ای را بنیان نهاده که مرزهای آن را عقیده تعیین می کند نه وطن، نژاد و امثال آن. (طباطبایی، ۴/۱۳۳)

البته اسلام علاوه بر ارج نهادن به هویت فردی انسان برای نقش سازنده او در فعالیت های اجتماعی اهمیت ویژه ای قائل است به طور کلی با وجود این که دین اسلام عملاً به پیروان خود در سراسر جهان ملیت ویژه ای بخشید و همه را در زیر یک شعار و پرچم درآورده مع ذلک وابستگی آنان را به سرزمین، تاریخ و فرهنگ ملی خود را انکار نکرده است. حال که مفهوم کرامت و حقوق شهروندی را بیان نمودیم از این به بعد برخی از اصلی ترین حقوق شهروندی که مبنای آنها کرامت ذاتی می باشد به اختصار بیان کنیم.

۷-۱- آزادی

یکی از مفصل ترین مباحث حقوقی بحث آزادی های عمومی است. آزادی های عمومی از ضرورت های زندگی یک شهروند است و طرف اصلی آزادی ها حکومت ها هستند و مهم ترین دلایل آزادی در قرآن مجید به شرح ذیل می باشند.

الف- برهان طلبی؛ قرآن در برخورد با مخالفان، آنان را به «بیان» دلایل خود فرا می خواند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۱۱۱). «آنها گفتند هیچ کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواند شد، این آرزوی آنهاست بگو اگر راست می گوئید، دلیل خود را بر این موضوع بیاورید» یعنی به صرف بیان مطلبی دلیل بر راستی آن نخواهد بود، افراد آدمی درست است از آزادی بیان برخوردارند، لکن برای اثبات گفته ها و ادعاهای خود نیز بایست دلیل بیاورد نه اینکه با اکتفا به بیانی شبه ای ایجاد کنند، یا موقعیت شخص یا عقیده، مذهب، نژاد و.... را زیر سوال ببرند.

ب- نهی از کتمان حقیقت؛ خداوند در موارد متعدد، کسانی را که از روی هوس یا ترس و طمع، به کتمان حق و خودسانسوری روی می آورند را نکوهش کرده و خواستار تبیین حقایق است؛ «لِمَ

تَلِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ (آل عمران، ۷۱). چرا حق را با باطل می پوشانید و آگاهانه به کتمان حق روی می آورید. «مسلماناً لزوم بیان حق و ممنوعیت کتمان، با آزادی بیان در تلازم است و گرنه جایی برای نکوهش از کتمان و لزوم بیان باقی نخواهد ماند. بنابراین حق آزادی بیان مشروط به این است که در بیان حقایق و آشکار کردن آنچه در کتمان گذاشته شده است استفاده شود نه در ترویج باطل و کتمان حقایق.

ج- گزینش بهترین؛ خداوند به کسانی که پس از شنیدن سخنان مختلف بهترین را بر می گزینند، مرثه هدایت و برخورداری از تعقل را می دهد: «... فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ (الزمر، ۱۸). پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. این دسته کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده و راه درست را نشان آنان داده است. اینان صاحبان خرد و اندیشه اند.» تنها در فضای آزادی اندیشه و بیان، شنیدن سخنان و دیدگاههای مختلف و انتخاب بهترین امکان پذیر است؛ اگر آزادی بیان نباشد، طبعاً گفته های مخالف امکان بروز ندارد تا مردم آن را شنیده و دست به مقایسه، انتخاب و پیروی از بهترین نمایند.

د- جدال احسن؛ اسلام همواره پیروان خویش را به این مهم توجه داده است که در مناظره و رویارویی های علمی خویش، مجادله نیکو را در پیش بگیرد تا حقایق به صورت روشن و شفاف برای همگان آشکار شود. در این زمینه در قرآن کریم می خوانیم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» (النحل، ۱۲۵). و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید.» (العنکبوت، ۴۶). تعبیر به «احسن»، تعبیر جامعی است که تمام روش های صحیح و مناسب مناظره و مباحثه را چه در لفظ و چه در محتوای سخن و چه در آهنگ گفتار و حرکات دیگر در بر می گیرد. بی شک، این ترغیب و تشویق در صورتی ارزشمند است که شریعت مقدس اسلام، به طرف مقابل، فرصت ابراز عقیده و نظر مخالف را داده و او را در ارائه نظر و اندیشه خویش آزاد گذاشته باشد، و گرنه در صورت نبود میدانی برای بیان و اظهار عقیده، دستور به جدال احسن، بی معنا خواهد بود. (اسحاقی، ۹۷).

ه- مشورت؛ از شواهد دیگر آزادی بیان در اسلام شورا و مشورت است «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ و در کارها با آن ها مشورت من اما هنگامی که

تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (آل عمران، ۱۵۹)، «وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (الشوری، ۳۸)؛ و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن ها صورت می گیرد» زیرا اگر آزادی بیان نباشد و برای مشورت دهندگان امنیت لازم وجود نداشته باشد مسأله دستور به مشورت بی فایده خواهد بود، بنابراین آزادی بیان نه تنها از نظر اسلام مانعی ندارد بلکه حق طبیعی و فطری انسان است. لذا اسلام با توصیه به مشورت در حقیقت ضمن ارج نهادن به حقوق طبیعی افراد امکان استفاده آنرا نیاز مهیا می کند، بطوریکه امر به مشورت در امور، تجلی آزادی بیان و ابراز اندیشه و عقیده و احترام به بیان می باشد.

و- نقل آرا و نظر مخالفان؛ یکی دیگر از شیوه های قرآن در مقام برخورد با آرا و اندیشه های مخالفان، این است که کفرآمیزترین سخن آنان را همراه با استدلال هایشان نقل می کند و سپس به نقد و ایراد آن می پردازد. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا...؛ گفتند کسانی که کفر ورزیدند»، «قَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا...؛ گفتند کسانی که شرک ورزیدند» و تعبیرهای مشابه آن، بیانگر این حقیقت و دلیل بسیار روشنی است براینکه نه تنها مخالفان در بیان عقیده و آرای خویش آزادند که مسلمانان به ثبت و ضبط دقیق نظرهای آنان که لازمه برخورد صحیح با افکار دیگران است، تشویق شده اند. (آزادی در اسلام و غرب، پیشین، ۹۹). بنابراین در مبانی دینی استفاده از حق آزادی بیان تنها برای دینداران نمی باشد بلکه حتی به مخالفین دینی این امکان فراهم شده تا از حق طبیعی خویش استفاده نمایند، و از طرفی به علمای دینی هم امر شده پاسخ آن ها را با برهان ارائه نمایند.

ز- امر به معروف و نهی از منکر؛ قرآن پیروان دین اسلام را از آن جهت «بهترین امت» می خواند که به امر به معروف و نهی از منکر اهتمام داشته و ملزم به انجام دستورات دینی مرتبط با این موضوع هستند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آن ها رستگارانند.» (آل عمران، ۱۰۴). تاکید بر اصلاح جامعه، جلوگیری از فساد مسلمانان و انحراف جامعه و نظام اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، مبتنی بر آن است که این دین، آزادی بیان را به عنوان اصلی مسلم پذیرفته باشد، تا زمینه مساعد برای اجرای این واجب فراهم شود، و گرنه این همه تأکید در مورد امر به معروف و نهی از منکر، بی معنا خواهد بود. همانطوریکه اشاره کردیم یکی از شروط استفاده از آزادی بیان استفاده از برای بیان حقایق و کتمان شده می باشد، لذا دعوت مبانی دینی برای امر به معروف و نهی از منکر بیانگر آن است که افراد بشری موظفند از آزادی بیان برای حقایق معروفی که فراموش شده و باطل های که جایگزین

گردیده استفاده نمایند.

۷-۲- حق حیات:

یکی از حقوق فطری انسان که از زمان شکل گیری جنین و زنده متولد شدن همراه اوست حق حیات است، اختیار حیات و مرگ انسان خارج از اراده دیگران است درواقع زمانی می توان از حفظ کرامت انسان سخن گفت که برای او حق حیات قائل شد. اهمیت حفظ حیات و حرمت جان انسان به قدری زیاد است که حفظ جان یک انسان مانند حفظ جان تمام بشریت دانسته شده و برعکس ریختن خون یک انسان بی گناه مانند ریختن خون تمام بشریت است. قرآن در این خصوص می فرماید: «**إِنَّهُ مِنْ قَتْلِ نَفْسٍ بَغِيرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا**» (المائدة، ۵)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: «این آیه کنایه از این است که مردم همه دارای یک حقیقت انسانی هستند که یک نفر یا همه در آن حقیقت مساویند. هرکه به انسانیتی که در یک فرد هست، سوء قصد می کند همانا به سوء قصدی که در همه است، سوء قصد نموده است». (طباطبایی، ۵/ ۴۸۳)

بنابراین این آیه علاوه بر بیان ارزش جان آدمی به نوعی مقام و جایگاه او را به عنوان اشرف مخلوقات نیز بیان می دارد. اصل دوم اعلامیه حقوق بشر نیز در این خصوص چنین مقرر داشته است: «هرکس حق حیات، آزادی و امنیت شخصی دارد.»

۷-۳- برابری

یکی از لازمه های اصلی کرامت ذاتی انسان رعایت اصل برابری است. اسلام قرن ها پیش قبل از آنکه اعلامیه های جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در ماده یک خود اصل برادری پیردازد چنین فرموده است: «**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ**» (النساء، ۴)

در اهمیت اصل برابری می توان چنین گفت: که دو اصل آزادی و برادری از آن نشأت می گیرند به عبارت دیگر دو اصل آزادی و برابری نتیجه اجرای اصل برابری می باشند و لازمه اجرای آن دو اصل رعایت این اصل می باشد.

۷-۴- برابری و عدالت

یکی از لازمه های اصلی کرامت ذاتی انسان عدالت و برابری همه شهروندان در تقسیم فرصت ها برخوردار از امکانات است از منظر قرآن عدل به منزله صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان ها دارد. و قرآن رعایت عدالت در زمینه های مختلف را لازم و ضروری می شمارد.

عدالت در عبادت، عدالت در نگاه، عدالت در سخنگویی، عدالت در رفتار با کفار و دشمنان، عدالت در مدح و انتقاد، عدالت در محیط خانه، عدالت در توزیع، مصرف و ...

اعلامیه های جهانی حقوق بشر نیز موضوع عدالت و برابری در مواد ۶ و ۷ خود مورد اشاره قرار داده است. ماده ۶ چنین مقرر می دارد: «هرکس حق دارد همه جا به عنوان شخص و در برابر قانون به رسمیت شناخته شود.» خداوند در این خصوص در قرآن می فرماید: «**إِنَّ أَوْلَىٰ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ**» همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می دهد (النحل، ۸)

در جایی دیگر آمده است «**وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**» و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند (الحديد، ۲۵) بنابراین استقرار عدالت اجتماعی در میان شهروندان از حدود ۱۴۰۰ سال پیش یکی از اصلی ترین اهداف اسلام بوده است.

۷-۵- آزادی عقیده و نفی اکراه در دین

با وجود اینکه از نظر اسلام، دین حق و توحیدی، به عنوان دین کامل باید همه فراگیر عالم شود، و هر انسانی مسئول است با اندیشه و ادراک و شعور خویش به مبداء و معاد ایمان بیاورد و عقیده کفر آمیز و شرک آلود را رها سازد، و هر چند تصریح شده هرکس به دین مبین اسلام ایمان نیاورد کافر یا مشرک می باشد، در عین حال در بسیاری از آیات قرآنی تصریح شده است که نمی توان افراد را به ایمان آوردن مجبور کرد. تحمیل عقیده با زور و اجبار و اکراه از دیدگاه اسلامی نه عملی است و نه مجاز. مهم، تبلیغ حق و تبیین مکتب توحید و آگاه کردن انسان به وظیفه و مسئولیت خویش می باشد. بدین معنا آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود: در سوره بقره آیه ۲۵۶ آمده است: «**لَا أَكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْتَبِينَ الرِّشْدَ مِنَ الْغَىٰ...**» (اجباری در دین نیست، راه هدایت و رستگاری از راه ضلالت و گمراهی مشخص شد) به تعبیر این آیه اساساً دین اکراه بردار نیست و با اجبار نمی شود عقیده ای را بر دیگری تحمیل کرد و طبعاً چنین کاری مجاز هم نیست. اتفاقاً در شأن نزول این آیه آمده است هنگامیکه در سال چهارم هجری طایفه بنی النضیر از یهود که در اطراف مدینه زندگی می کردند به لحاظ تقض عهد و خیانتی که نسبت به پیامبر اسلام (ص) کردند ناگزیر به ترک محل خود و در واقع تبعید شدند در بین آن ها جوانانی از برخی خانواده های مسلمان وجود داشتند که یهودی شده بودند و می خواستند با آن ها بروند، خانواده های آن ها مانع شدند و آن ها را ملزم به اسلام آوردن کردند که آیه فوق در این خصوص نازل شد. (طباطبایی، ۲/ ۳۶۵) و نیز از ابن عباس نقل شده که گفت این آیه در مورد یکی از انصار بنام

حصین از طایفه بنی سالم بن عوف نازل شده که دو پس نصرانی داشت و خود مرد مسلمانی بود به پیامبر (ص) فرمود: آیا پسرانم را مجبور به اسلام آوردن نکنم، چون که آنها فقط نصرانیت را قبول دارند که این آیه نازل شد. (همانجا، ۳۶۵ - ۳۶۶). در سوره یونس آیه ۹۹ خطاب به پیامبر (ص): «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» اگر خدا بخواهد تمام مردم روی زمین ایمان می آورند آیا تو می توانی مجبور کنی مردم را که ایمان بیاورند؟ در سوره دهر آیه ۳ آمده است: «أَنَا هَدِيْنَاهُ السَّبِيْلَ أَمَّا شَاكِرًا وَ أَمَّا كَافِرًا»: ما راه را به انسان نشان دادیم و او را راهنمایی کردیم و او به اختیار خود یا سپاسگزار است یا کافر و ناسپاس یا طریق ایمان و هدایت را بر می گزیند و یا کفر می ورزد و در گمراهی می ماند و در آیه ۲۹ سوره کهف آمده است: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ». بگو حق از آن خدا است هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هرکس می خواهد کافر شود. در بسیاری از آیات قرآنی تصریح شده که وظیفه پیامبر گفتن و تبیین حقایق دین و توحید و توجه دادن مردم به خدا و نفی شرک است و در رابطه با عقاید فردی اشخاص وظیفه ای بالاتر از ابلاغ و رساندن حقایق و هشدار دادن به آن ها به عواقب کفر که همان گمراهی و عذاب اخروی است ندارد و مأمور نیست که بهر طریق ولو بزور و اکراه در افراد عقیده دینی و توحید را ایجاد نماید. در این زمینه آیات قرآنی با بیانه های مختلف زیاد است که به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود: در سوره غاشیه آیات ۲۱ و ۲۲ آمده است: «فَذَكَرْنَاكَ أَنْتَ مَذْكُورٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ؛ تَوَّانَهَا رَا مَذْكُورٌ سَاوِ حَكْمِ الْهِي رَا بَهْ أَنْهَا يَادْأُورِي كَنْ كَهْ وَظِيْفَهْ تَوَّ تَذَكَّرْ دَاوْنِ وَ يَادْأُورِي كَرْدَنْ اسْتِ وَ تَوَّ بَرْ أَنْهَا مَسْلُطْ نِيَسْتِي (كه دل آن ها را به گرایش به عقیده ای وادار نمائید)». در سوره زمر آیه ۴۳ آمده است: «أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ؛ مَا كِتَابَ رَا بَرَايَ مَرْدَمَ فَرَسْتَادِيْمَ كَهْ أَنْهَا رَا بَهْ حَقِّ دَعْوَتِ مِي كَنْد، هَرَكْسْ هِدَايَتِ يَافَتْ بَهْ نَفْعِ خَوْدَشْ وَ هَرَكْسْ گَمَرَاهْ شَدْ بَهْ زِيَانِ خَوِيْشْ گَامْ بَرْدَاشْتَهْ وَ تَوَّ وَكِيْلْ أَنْهَا نِيَسْتِي. بَهْ هَمِيْنِ مَضْمُونِ آيَهْ ۱۰۸ سُوْرَهْ يُوْنُسَ: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ». و باز به همین مضمون آیات ۹۱ و ۹۲ سوره نحل: «إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ». و در سوره آل عمران آیه ۲۰ می گوید: «وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمُوا فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ».

در سوره نمل آیه ۱۲۷ آمده است: «ادْعِ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ بَا حَكْمَتِ وَ پَنْد نِيَكُو مَرْدَمَ رَا بَهْ سُوِيْ پَرُوْرْدِگَارْتِ دَعْوَتِ كَنْ وَ بَا بَهْتَرِيْنِ وَ دَرَسْتِ تَرِيْنِ رُوْشْ بَا أَنْأَنْ مَجَادِلَهْ كَنْ هَمَانَا خِدَاوَنْدْ بَهْ أَنْهَا كَهْ گَمَرَاهْ شَدَنْدْ وَ أَنْأَنْ كَهْ هِدَايَتِ يَافْتَنْدْ؛ آهْ تَرِ اسْتِ». در سوره انبيا آیه ۲۴ می گوید: «... أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ؛ اِيَا بَغِيْرَ اَزْ اَوْ خِدَايَانِي بَرَايِ خَوْدْ گَرْفْتَنْدْ بَغُوْ دَلِيْلِ خَوْدْ رَا بِيَاوَرِيْدِ اِيْنِ سَخْنِ مَن وَ كَسَاْنِي كَهْ بَا مَن اَنْدْ وَ سَخْنِ اَنْبِيَا وَ بَزْرْگَانِ قَبْلِ اَزْ مَن اسْتِ وْلِي اَكْثَرِ اَنْهَا حَقِّ رَا نَمِي دَاَنْدَنْ وَ اَزْ اَنْ اَعْرَاضِ مِي كَنْدَنْ». و قِْتِي حَضْرَتِ مُوسِي وَ هَرُوْنِ مَآمُوْرِ مِي شُوْنْدْ بَهْ نَزْدِ فَرْعُوْنِ بَرُوْنْدْ وَ اِيْنِ حَقِّ رَا بَرِ اَوْ عَرْضَهْ نَمَايَنْدْ، خِدَاوَنْدْ بَا اَنْهَا چَنيْنِ سَخْنِ مِي گُوِيْدْ: «اَذْهَبَا اِلَيِ فَرْعُوْنِ اِنَّهُ طَغِي فَقَوْلَا لَهُ قَوْلَا لِيْنَا لَعَلَّهْ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشَى؛ بَرُوِيْدْ بَسُوِيْ فَرْعُوْنِ كَهْ اَوْ طَغِيَانِ كَرْدَهْ اسْتِ بَا اَوْ بَهْ نَرْمِي حَرْفِ بَزْنِيْدِ شَايِدْ مَتَوْجَهْ شُوْدْ پَنْدْ بَغِيْرِيَا اَزْ خِدَا بَتَرَسَدْ» (طه، ۴۳ و ۴۴). رِفْتَارِ پِيَاْمَبِرَانِ وَ دَعْوَتِ كَنْدَنْدِگَانِ بَهْ دِيْنِ حَقِّ هَمُوَاْرَهْ اِيْنِ بُوْدْ كَهْ بَا مَنطِقِ وَ بَرَهَانِ نَظَرِ خَوْدِ رَا تَبْلِيْغِ وَ هَرْگِزْ دَرِ مَقَامِ تَحْمِيْلِ عَقِيْدَهْ يَا نَفِي عَقِيْدَهْ مَرْدَمِ بَهْ نَهْ تَنْهَا مَتَوْسَلْ بَهْ زُوْرِ نَشْدَهْ اَنْدْ، بَلَكِهْ بَرِ عَكْسِ هَمِيْشَهْ مَخَالَفِيْنِ بُوْدَنْدْ كَهْ يَا حَاضِرِ نَبُوْدَنْدْ سَخْنِ مَنطَقِي رَا گُوْشْ فَرَا دَهَنْدْ، يَا اَنْهَا رَا بِيَاْدِ اسْتَهْزَاءِ گَرْفْتَهْ وَ يَا دَرِ مَقَامِ اَعْمَالِ زُوْرِ وَ فِشَارِ بَرَايِ رَدِ اَنْ بَرِ مِي اَمْدَنْدْ وَ اَنْأَنْ رَا كَهْ اِيْمَانِ آوَرْدَهْ، تَحْتِ شَكْنَجَهْ وَ اَذِيْبِ _____ قَرَارِ مِي دَاَنْدَنْ. بَهْ نَقْلِ قُرْآنِ كَرِيْمِ وَ قِْتِي كِفَارِ اَزْ مَحَاجَهْ بَا حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ مَنَادِي تَوْحِيْدِ عَاجِزِ مَانْدَنْدْ وَ اَزْ لِحَاظِ مَنطَقِي مَجَابِ شَدَهْ وَ تَوَاسُطِ اِيْرَادَاتِ اَوْ مَبْنِي بَرِ پَرَسْتِشِ بَتَانِ بِي اِرَادَهْ پَاسَخِ گُوِيَنْدْ، مَتَوْسَلْ بَهْ زُوْرِ شَدَهْ وَ اَوْ رَا بَهْ سُوْزَاَنْدَنْ دَرِ آتِشِ تَهْدِيْدِ نَمُوْدَنْدْ. «قَالُوا حَرْقُوْهُ وَ انْصُرُوا الْهَيْكَلِمْ اِنْ اَفْعَلِيْن» (الانبياء، ۶۷). هَمْچَنيْنِ فَرْعُوْنِ وَ قِْتِي دَرِ بَرَابَرِ حَرْفَهَايِ مَنطَقِي حَضْرَتِ مُوسِي دَرِ مِي مَانْدْ وَ اَنْگَاْهْ كَهْ حَرْبِهْ جَادُوْگَرِي وَ جَادُوْگَرَانِشْ نِيْزِ مَوْثِرِ وَاقِعِ نَمِي شُوْدْ وَ حَتِي خَوْدِ سَاْحَرِيْنِ، حَقِيْقَتِ رَا دَرِ مِي يَابَنْدْ وَ اِيْمَانِ مِي آوَرَنْدْ اَنْهَا رَا تَهْدِيْدِ مِي كَنْدْ كَهْ دَسْتِ وَ پَايِ اَنْهَا اَزِ چَپِ وَ رَاسْتِ مِي بَرْدْ وَ شَكْنَجَهْ شَانِ مِي كَنْدْ «قَالَ امْنْتُمْ لَهْ قَبْلَ اِنْ اَذَنْ لَكُمْ، اِنَّهْ لَكَبِيْرُكُمْ الَّذِي عِلْمُكُمْ السَّحَرِ، فَلَا تَقْطَعْنَ اَيْدِيَكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَا صُلْبَكُمْ فِيْ جَذْوَعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ اِيْنَا اَشْدَّ عَذَابًا» وَاقِي» (طه، ۷۰). وِيَا وَ قِْتِي پِيَاْمَبِرِ اِسْلَامِ اَيَاتِ قُرْآنِي رَا مِي خَوَاَنْدْ وَ مَرْدَمَ رَا دَعْوَتِ بَهْ تَوْحِيْدِ مِي نَمُوْدْ، مَخَالَفِيْنِ حَتِي مَانَعِ شِيْدَنْ اَيَاتِ قُرْآنِي مِي شَدَنْدْ، چَرَا كَهْ مِي دَاَنْسْتَنْدْ اَكْرَ مَرْدَمِ دَرَسْتِ بَشُوْنْدْ وَ تَوْجَهْ خَوْدِ رَا بَهْ اَنْ مَعْطُوْفِ كَنْدَنْ اَنْ رَا خَوَاْهْدِ پَذِيْرَفْتِ: «وَ قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اَلَا

تسمعوا لهذا القرآن و الغوفیه لعلمکم تغلبون» (فصلت، ۲۶) کافران گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید و در آن حرف لغو بیاندازید شاید شما غالب گردید. «(فصلت، ۲۶) بهر حال فشار و اذیت و آزار و عدم تحمل عقیده، همواره از ناحیه مخالفین بر منادیان توحید و بخصوص پیامبر اسلام و پیروان او وارد می آمد، اینان به خاطر عقیده خود و بیان آن در رنج و عذاب بسر می بردند و همواره مامور به صبر و استقامت و در عین حال ابراز منطقی و مستدل عقیده و نظریه خویش در جهت هدایت مردم و سوق دادن آن ها بسوی خداوند می شده اند. «**فاستقم کما امرت و من تاب معک و لا تطغوا انه بما تعملون بصیر**»؛ پس همانگونه که فرمان یافته ای، استقامت کن، و همچنین کسانی که با تو به سوي خدا آمده اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید. که خداوند آنچه که انجام می دهید می بیند» (هود، ۱۱۲). در عین حال در هیچ مورد ذکر ی از الزام و اجبار افراد به ایمان آوردن نشده و در واقع آزادی انتخاب به آن ها داده شده است.

نتایج مقاله

در این مقاله سعی شده است تا حقوق شهروندی از دیدگاه قرآن شرح داده شود و نمونه هایی از این حقوق مطرح شود تا مشخص شود که حقوق شهروندی از زمان های دور مورد توجه ادیان ابراهیمی به خصوص دین مبین اسلام بوده است. اسلام به عنوان کامل ترین و جامع ترین دین علاوه بر آن که انسان را موجودی برتر و خلیفه الله بر روی زمین می داند حکومتی را پیش بینی کرده است که در آن تمام مسلمانان عنوان واحدی به نام امت را دارند بنابراین امت اسلامی، شهروندان حکومت اسلامی هستند که در این حکومت تمام احکام، تعالیم و دستورات بر مبنای کرامت ذاتی انسان، عدالت و... بنیان نهاده شده است. و این حقوق شهروندی با آنچه در دنیای غرب رایج است، علی رغم شباهتهای زیادی که دارند تفاوت های اساسی دارد و این تفاوت به نوع جهان بینی های متفاوت در مورد این موضوع بر می گردد بنابراین حقوق شهروندی در یک جامعه اسلامی هرگز نباید بر اساس تئوریهای دنیای غرب شکل بگیرد بلکه می توان با استفاده از منابع اسلامی (کتاب، سنت، اجماع، عقل) حقوق شهروندی تئوری بسیار متعالی تر از غرب را برای پیشرفت حقوق شهروندی پی ریزی کرد. اما پژوهش در این زمینه و ذکر تمام زمینه های حقوق شهروندی در قرآن کریم و در این مختصر نمی گنجد و ما به طور کلی نمایی از آن را مطرح کردیم که تحقیق کامل در این خصوص مستلزم نگارش چندین پژوهش مفصل است.

پیشنهادهای

- ۱- توجه به سنت های الهی اجتماعی حاکم بر جوامع و برنامه ریزی در راستای اجرای آن قوانین.
- ۲- تدوین قوانین جامع و کاملاً روشن در زمینه حقوق شهروندی اسلامی ایرانی و پیش بینی ضمانت اجرای لازم به منظور تضمین اجرای آن.
- ۳- فرهنگ سازی و آموزش حقوق شهروندی اسلامی نسبت به مجریان و آحاد مردم از مسیر جوامع فرهنگی- آموزشی- پژوهشی از ابتدا در مدارس- رسانه های جمعی و دانشگاه ها و کاهش حساسیت های اختلاف برانگیز لازم است.
- ۴- تعامل قوای حاکمه و مراکز تاثیرگذار جهت اجرای صحیح و پایش و نظارت دستگاه های پیش بینی شده به منظور آسیب شناسی و تکمیل و رفع موانع موجود و احتمالی.
- ۵- فرهنگ سازی لازم جهت مشارکت فعالانه مردم در زمینه ی حقوقی و تعهدات شهروندی و بیان اهمیت آن.
- ۶- آشنایی و تبیین مبانی حقوق شهروندی اسلامی، راه های توسعه و ارتقاء بخشی آن و.
- ۷- ایجاد یک حرکت دو سویه از بالا به پایین یعنی فرصت دهی و مشارکت جویی ساختار کلان جامعه از یک طرف و حرکت از پایین به بالا یعنی مشارکت و فعالیت های شهروندان به صورت موثر.
- ۸- افزایش سطح آگاهی جامعه از طریق آموزش های لازم در زمینه مباحث حقوقی، برنامه ریزی جامع و نقش راهبردی، جهت نهادینه کردن حقوق و وظایف شهروندی، تعلیم نیروهای پاسخگو در مقابل مردم و بالا بردن ظرفیت ها در امور شهروندی از جمله راهکارهای اجرایی است.
- ۹- ایجاد اطمینان و اعتماد در آحاد جامعه از مسیر اجرای عدالت قضایی نسبت به مدیران خاطی در زمینه های مختلف به خصوص در زمینه ی فساد اقتصادی.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آذرداد، لادن، جایگاه حقوق شهروندی در مراجع شبه قضایی، تهران: انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۸۹ ش.
- ۳- آفنداک، خلیل، (۱۳۸۵)، حقوق شهروندی و قضایی، مجموعه مقالات حقوق شهروندی، ۱۳۸۵ ش.
- ۴- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- ۵- اردبیلی، محمد علی و امیر ارجمند، اردشیر و قاری سید فاطمی، سید محمد و جاوید، محمد جواد، اقتراح: چپستی و چرایی حقوق شهروندی از نظریه قانون، تهران: مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶ ش.
- ۶- اسماعیلی، رضا، انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۲۲۰، ۱۳۸۰ ش.
- ۷- اعلامیه حقوق انسان و شهروند فرانسه.
- ۸- افلاطون، جمهوریت، ترجمه فواد روحانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ ش.
- ۹- الجزائری، ابوبکر جابر، ایسر التفاسیر الکلام العلی الکبیر، بیروت: الدعایة و الاعلان، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۰- السان، مصطفی، حقوق شهروندی از چشم انداز نظریه شهروندی جهانی و قوانین و مقررات ایران، مجله حقوق بشر، شماره ۶، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۱- انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۲- بشیریه، حسین، آموزش دانش سیاسی، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۳- پروین، فرهاد، حقوق شهروندی در سیره نبوی و در حقوق ایران، مجله پژوهشهای اجتماعی اسلامی، شماره ۷۲، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۴- جاوید، محمد جواد، نظریه نسبت در حقوق شهروندی؛ تحلیل مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، تهران: نشر گرایش، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۵- جاوید، محمد جواد، صادقی، محمد، شفیع زاده، مصطفی، نسبت « تکالیف طبیعی » و « تکالیف شهروندی »، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۵۹، ۱۳۹۱ ش.
- ۱۶- جعفری، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰ ش.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش،

- ۱۳۷۸ش.
- ۱۸- جواد آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.
- ۱۹- خوئینی، غفور، توسعه پایدار و حقوق شهروندی، تهران: معاونت آموزش دادگستری، ۱۳۸۶ش.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.
- ۲۱- رحیمی نژاد، اسماعیل، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، مجله معرفت حقوقی، شماره دوم، ۱۳۹۰ش.
- ۲۲- رمضان پور، رحمان، رنجبر ابوریحان و زارع، سجاد، منابع فراملی حقوق شهروندی، WWW.Haghgostar.ir
- ۲۳- سلطانی، سید ناصر، حقوق اجتماعی یا شهروندی؟ نمونه ای از آشفتگی مفاهیم در نظام حقوق ایران، مجله مجلس و راهبرد، شماره ۱۱، ۱۳۸۵ش.
- ۲۴- سید رضی، نهج البلاغه، به ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، ۱۳۸۲ش.
- ۲۵- شریعت، فرشاد، امرسیاسی و حقوق شهروندی در فلسفه سیاسی غرب، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره اول.
- ۲۶- شیروی، ستار، حقوق شهروندی عناصر و موانع آن در ایران، روزنامه اعتماد ملی، (۱۳۹۲/۱۲/۳).
- ۲۷- صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
- ۲۸- صدری افشار، غلامحسین، حکمی، نسرين، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.
- ۲۹- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۰۸۵ق.
- ۳۰- طباطبایی مومنی، منوچهر، آزادی های عمومی و حقوق بشر، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۳۱- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه کتاب المکاسب، تحقیق: شیخ عباس محمد آل صباغ القطیفی، بیروت: دارالمصطفی لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
- ۳۲- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- ۳۳- غفاری، غلامرضا، کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی، تهران: نشر شیراز، ۱۳۸۸ش.
- ۳۴- غمامی، سید محمد مهدی، نظم عمومی و الزامات ناشی از حقوق بشر و حقوق شهروندی، ۱۳۸۷ش.
- ۳۵- فراهیدی، ابو عبد الرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومی و ابراهیم السامرای، ایران: موسسه الدار الهجره، ۱۴۰۹ق.
- ۳۶- فلاح زاده، علی محمد، نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶ش.
- ۳۷- قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، نقل از روزنامه رسمی شماره ۱۷۲۴۹-۱۳۸۳/۳/۲.
- ۳۸- کامیار، غلامرضا، حقوق شهروندی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۲ش.
- ۳۹- کاستلز، استفان و دیوید سون، آ، مهاجرت و شهروندی، مترجم: فرامرز تقی لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲ش.
- ۴۰- گرجی، ابوالقاسم، حق و حکم و فرق میان آنها، مجله مطالعات حقوقی و قضایی، شماره ۱، ۱۳۶۴ش.
- ۴۱- مارسل، برازار، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محسن مویری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸ش.
- ۴۲- محسنی، فرید، گفتمان سیاست جنایی قانونگذار در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۸۶ش.
- ۴۳- مدنیان، غلامرضا، دین و مبانی حقوق بشر، تقابل یا همگرایی، قم: همایش بین المللی حقوق بشر و دین، ۱۳۸۶ش.
- ۴۴- مرادخانی، احمد، سنت های اجتماعی الاهی در قرآن، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)، ۱۳۸۶ش.
- ۴۵- مصباح یزدی، محمد تقی، کاوش ها و چالش ها، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰ش.
- ۴۶- موسوی، سیدصادق و عموقلی میرآخوری، بررسی حقوق شهروندی در اسلام با رویکردی بر نظرات امام خمینی (ره) شماره ۱۳، ۱۳۸۹ش.
- ۴۷- ناصرزاده، هوشنگ، اعلامیه جهانی حقوق بشر، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، تهران: جهاد سازندگی، مقدمه، ۱۳۷۲ش.
- ۴۸- میرموسوی، سیدعلی و حقیقت، سیدصادق، مبانی حقوق بشر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- ۴۹- میرموسوی، سیدعلی، اسلام، سنت، دولت مدرن، نوسازی، دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- ۵۰- واحد نیشابوری، ابن الحسن علی بن احمد، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۵۱- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
- ۵۲- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴ش.
- ۵۳- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، ۱۴۲۶ق.